

The role of culture theology in the engineering of religious culture and its requirements in designing a civilized lifestyle

Mohammad Rezakhaki garamalki*

Abstract:

Any engineering of change and evolution of society's culture is not possible without taking into account the conditions of change and a systemic view. Religious culture engineering is responsible for "predicting, guiding, and controlling" the culture of the society. This matter requires a methodical understanding of the principles, criteria, and direction of religious culture from the text of religion. The basic question is whether it is possible to have the maximum presence of religion in the religious culture and social life style without inferring the religious culture on a civilizational scale? Does the inference of religious culture require theological knowledge? The current research, based on library studies with a descriptive and analytical method, tries to answer this question. In the desired hypothesis, the study of religion in the effort to describe the discourses of religion and understand its "descriptive rules", in the field of religious "values, insights, behaviors" and to discover its geometry and dimensions on a civilizational scale, requires the formulation of "theology of culture" from the "text of religion" It is based on the logic of understanding religion. Relying on the culture theology, it is possible to coordinate the content of religious culture with its manifestations which appear in the form of lifestyle.

Keywords: cultural engineering, cultural theology, religious wisdom, religious culture, lifestyle, religious civilization

Graduate of the Specialized Center for Kalam, Faculty member of Islamic sciences academy of qom. Qom; Iran.

mrkhaki^o ^z@gmail.com

ID/.....۳-۴۱۶۹-۹۲۸۷

نقش الهیات فرهنگ

در مهندسی فرهنگ دینی

و الزامات آن در طراحی سبک زندگی تمدنی

محمد رضا خاکی قراملکی *

چکیده

هرگونه مهندسی تغییر و تکامل فرهنگ جامعه، بدون ملاحظه شرایط تغییر و نگاه سیستمی ممکن نیست. مهندسی فرهنگ دینی، دارای کارکرد «قدرت پیش‌بینی، هدایت، کنترل» فرهنگ جامعه می‌باشد. و چنین امری مستلزم فهم روشمند اصول، معیار، جهت‌گیری کلان فرهنگ دین، از متن دین می‌باشد. مساله اساسی اینکه آیا بدون استنباط فرهنگ دین در مقیاس تمدنی، حضور حداکثری دین در فرهنگ دینی و سبک زندگی اجتماعی امکان پذیر است؟ آیا استنباط فرهنگ دین، نیازمند دانش الهیات می‌باشد؟ پژوهش حاضر، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای با روش توصیفی و تحلیلی تلاش میکند به این سوال پاسخ دهد. در فرضیه مورد نظر متأله دین در تکاپوی توصیف خطابات دین و فهم «احکام توصیفی» آن، در حوزه «ارزش‌ها، بینش‌ها، رفتارهای» دینی و کشف هندسه و ابعاد آن در مقیاس تمدنی، نیازمند صورت‌بندی «الهیات فرهنگ» از «متن دین» بر اساس «منطق فهم دین» می‌باشد. برآیند «الهیات فرهنگ» با توجه به ابعاد، مقیاس، شاخصه‌های آن، امکان مهندسی فرهنگی، طراحی سبک زندگی فردی و تمدنی و احراز اسلامیت آن می‌باشد. در نتیجه بواسطه الهیات فرهنگ، نسبت محتوای فرهنگ دین و صورت آن که در قالب سبک زندگی ظهور میکند هماهنگ می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: مهندسی فرهنگ، الهیات فرهنگ، تفقه دینی، فرهنگ دینی، سبک زندگی، تمدن دینی

* . دانش آموخته مرکز تخصصی علم کلام، عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی. قم؛ جمهوری اسلامی ایران.
mrkhaki@gmail.com

بیان مساله

مواجهه با پدیده های پیچیده فرهنگی که گستره وسیعی از زندگی فردی و اجتماعی را فراگرفته توصیفش آسان نیست؛ زیرا فرهنگ «پدیده ای انسانی» است، پیچیدگی و کثرت اضلاع وجودی انسان، در عنصری اساسی به نام «فرهنگ» تجلی یافته است که برآیند خصلت ها، گرایش ها، دانش ها و انگاره ها و مناسک انسان، در ارتباط با خود، طبیعت، هستی، جامعه و خدا است. هر چند فرهنگ، ضلعی از نظام اجتماعی است، اما تأثیرگذارترین عنصر در پویایی و پایایی تمدن های بشری است. پیچیده تر از خود فرهنگ، «مهندسی فرهنگ» و نیز «مهندسی فرهنگی» است؛ زیرا پدیده فرهنگ، حقیقت ظریف و دقیقی است که قابلیت تکامل، انحطاط را در وضعیت های مختلف دارا است. لذا «مهندسی فرهنگ» امر حساسی است که کوچک ترین اشتباه، سرنوشت یک تمدن و نظام فرهنگی را اعم از «فرهنگ فردی، اجتماعی، تاریخی» در بستر انحطاط قرار میدهد. در تحقق مهندسی فرهنگ، گفتمان ها و مسائل مختلف فرهنگی طرح می شود و موضوعات فرهنگی، موضوع مهندسی فرهنگ قرار میگیرد. اما چنین امری بدون استنباط فرهنگ دین و ساخت «الهیات فرهنگ» ممکن نخواهد شد و محتوا و قالب فرهنگ دینی را نمیتوان به نحو روشمند و حجیمند به دین نسبت داد و مانع از هرج و مرج فرهنگ دینی شد. این پژوهش تلاش میکند با روش توصیفی و تحلیلی با تکیه بر مطالعات کتابخانه ای، توانمندی و ظرفیت دین را در طراحی سبک زندگی تمدنی با تکیه بر «الهیات فرهنگ» نشان دهد. در این راستا سوالات اصلی و فرعی که قابل طرح است از این قرار است.

سوال اصلی: آیا استنباط فرهنگ دین، از متن خطابات دین در مقیاس تمدنی و تحقق سرپرستی حداکثری دین در مهندسی فرهنگ دینی و الگوسازی زندگی تمدنی، نیازمند الهیات فرهنگ میباشد؟

سوال فرعی: اساسا مهندسی فرهنگ دینی، در مقیاس فردی و تمدنی چگونه امکان پذیر است؟ آموزه های دین، با چه سازوکاری در مهندسی فرهنگ دینی حضور پیدا میکند؟ با تکیه بر الهیات فرهنگ و مهندسی فرهنگ دینی، طراحی سبک زندگی دینی در محورها و ابعاد متعدد چگونه ممکن خواهد بود؟ براساس الهیات فرهنگ چگونه حیث متغیر و ثابت فرهنگ هماهنگ خواهد شد؟ الهیات فرهنگ، چه الزاماتی به نحو مستقیم و غیرمستقیم در طراحی سبک زندگی فردی و تمدنی دارد؟

۱. پیشینه پژوهش

تمدن سازی و مهندسی آن، در چند دهه اخیر از جمله دغدغه های برخی از جامعه شناسان و متألهین اجتماعی است، اما برخی مهندسی اجتماعی را با تاکید بر الهیات اجتماعی و تمدنی مورد توجه قرار داده اند. در میان آثار اندیشمندان غربی

برخی الهیات را به عنوان یک علم اجتماعی و برخی حتی نظریه‌های اجتماعی را همان الهیات اجتماعی با لباس مبدل می‌دانند. (میلبنک، ۱۳۹۶، صص ۴۸ و ۴۹ و ۵۸۵) برخی؛ با بیان اینکه الهیات اجتماعی شاخه‌ای از الهیات است، وظیفه آن را بررسی الهیاتی جامعه، نهادهای جامعه، پدیده‌ها و مسائل اجتماعی از منظر دین می‌دانند. (لگنهاوسن، ۱۴۰۱، صص ۲۰ و ۲۱) برخی از متکلمین کلام مسیحی، مثل تیلش الهیات فرهنگ را در ذیل الهیات سیستماتیک مورد بحث قرار داده اند. (تیلش، ۱۳۷۵ و فضل الله پاکزاد، ص ۳۴) در جامعه ایران نیز پژوهش‌های ارزشمندی ارائه شده و برخی امکان و مطلوبیت مهندسی تمدن اسلامی را با تحلیل ظرفیت دو متغیر «دین» به عنوان پایگاه اسلامیت تمدن و «علم» به عنوان ابزار تحقق آن مورد بحث قرار داده اند. (صادقی و خاکی قراملکی، ۱۳۹۸، صص ۲ و ۳) برخی از معاصرین با نگاه فلسفه تاریخی، با تحلیل وجه نظری و تاریخی صورت بندی تمدن نوین اسلامی، نقش الهیات را به عنوان مبانی نظری نظریه تمدن نوین اسلامی مورد بحث قرار داده اند. (نجفی، ۱۳۹۹، صص ۲ و ۵ و ۱۲ و ۱۳) و برخی نیز با طرح الهیات و تمدن، مساله نسبت الهیات و فرهنگ را با توجه به آثار متکلمین غربی مورد کاوش نظری قرار داده اند. (بابایی، ۱۳۹۳، صص ۱۳۰ الی ۱۳۷) در میان پژوهش‌های انجام شده در نسبت تمدن سازی و سبک زندگی، کمتر منبعی دیده میشود که مساله سبک زندگی تمدنی را از منظر الهیات فرهنگ دنبال کند. در روند تحقیق، منبع مستقیم و مستند در زمینه الهیات فرهنگ و مدل سازی و سبک زندگی اسلامی را شاهد نبودیم، هرچند واژه الهیات فرهنگ در جامعه ایران با ترجمه آثار تیلش به ادبیات کلامی و تمدنی راه یافته است. (خاکی قراملکی، ۱۴۰۰، صص ۷۶ الی ۹۲)

۲. روش تحقیق

این پژوهش در جهت ارائه فرضیه خود، با مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی و تحلیلی داده‌ها و متون مربوطه و گردآوری داده‌های معطوف به مهندسی فرهنگ دینی، در صدد اثبات مدعای خود می‌باشد. به همین روی با رویکرد سیستمی و کل نگر به فرهنگ، به عنوان بُعد لاینفک جامعه، اضلاع درونی و بیرونی فرهنگ را نسبت به موضوعات، در مقیاس خرد و کلان، با ضرب ماتریسی و ترسیم جداول مختلف، موضوعات جدیدی را در گستره مهندسی فرهنگ و سبک زندگی تمدنی به تصویر بکشد و منزلت الهیات فرهنگ دینی را نشان میدهد.

۳. چارچوب مفهومی

ساخت تمدن نوین اسلامی با محوریت فرهنگ دین، بدون مهندسی فرهنگ امکان پذیر نیست، تبعاً بایستی الزامات آن را در طراحی سبک زندگی تمدنی شاهد بود لذا ابتدا مفاهیم کلیدی و چارچوب پذیرفته شده را به اجمال توضیح می‌دهیم.

۱ - ۳. فرهنگ

فرهنگ در انواع برداشت‌ها به مثابه یک کل، امری پویا و عنصر روحی وحدت بخش و هویت بخش افراد، جوامع، تاریخ‌ها تفسیر شده است. «بعضی همچون «ادوارد تایلر»، «مردم شناس» انگلیسی فرهنگ را به مثابه یک سیستم تعریف قرار کرده است. (ساموئل کینگ، ۱۳۴۱، صص ۸۴ - ۸۵) در «کنفرانس جهانی» مکزیکو، فرهنگ به عنوان کل پیچیده از خصیصه‌های متمایز روحانی، مادی، فکری و عاطفی تلقی شده است که ویژگی‌های یک جامعه یا گروه

اجتماعی به شمار می‌آیند و هنر و ادبیات، بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی انسان‌ها، نظام ارزشی و نسبت‌ها و باورها را نیز درمی‌گیرد. (اجلالی، ۱۳۷۹، ص ۱۳) به این ترتیب فرهنگ، منظومه پیچیده و درهم‌تنیده‌ای است از «تمایلات، ادراکات، رفتارهایی» که بشر در ارتباط با ۱. خدا ۲. ماوراء طبیعت ۳. تاریخ ۴. جامعه ۵. انسان ۶. طبیعت، به نحو هنجارمند پذیرفته و در جامعه نهادینه شده و به «سنجه» ارزشیابی وضعیت فرهنگی یک جامعه تبدیل شده است، از این روی معرف فرهنگ است. اعم از اینکه موضوع مورد پذیرش امری «روحی، ذهنی، عینی» باشد. زیربنای پذیرش نیز به میزان توسعه «تفاهم اجتماعی» برمی‌گردد که مفاهیم اجتماعی نقش اصلی را در این زمینه ایفاء می‌کند. (حسینی الهاشمی، ۱۳۸۷، ص ۲۷ - ۲۸)

درحقیقت، ارتباط دیالکتیکی محورهای ذکر شده با سه بعد وجودی؛ «روحی، ذهنی، رفتاری»، فرد و جامعه، مبدأ تکون و تکامل فرهنگ یک جامعه می‌شود، از این طریق به خصلت‌ها، آداب و رسوم، شعائر، خلیقات و کنش‌های ویژه‌ای می‌توان دست‌یافت که به «فرهنگ اجتماعی» مبدل شده و در مسیر تکامل تمدن دینی، با استمرار و انتقال آن به نسل‌های بعد و جریان آن در تاریخ، به «فرهنگ تاریخی» تحول یافته است. به این ترتیب محورهای ارتباطی که به ظهور فرهنگ یک جامعه انجامیده یا روحی است که به فرهنگ معنوی موسوم است، یا حیث مادی (به صورت ابزارها و تکنیک‌های سلطه بر طبیعت یا به صورت دانش‌ها و علوم) که به «فرهنگ مادی» آن موسوم است. (آشوری، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴)

۲ - ۳. مهندسی فرهنگ

مفهوم مهندسی؛ از علوم تجربی اخذ شده که بر ضرورت تفکر سیستمی، نسبت به پدیده‌های انسانی دلالت می‌کند. در پدیده‌های انسانی، مهندسی کارکردش طراحی نقشه جامع حرکت اجتماعی با اتکاء بر اصول و اهداف مفروض میباشد که با ایجاد نسبت منطقی میان عوامل و عناصر، مجموعه‌ای را ساماندهی میکند. به این ترتیب نگاه مهندسی، حاوی نگاه دینامیکی به فرهنگ است که با روش کل گرایانه، قدرت الگوسازی از فرهنگ را داراست و می‌تواند بهینه و تغییر موضوع را محقق کند. مهندسی در هر معنایی که اخذ شود، به معنی هندسه پذیری و نظام‌پذیری فرهنگ میباشد. تخصیص اندازه و کمیت مطلوب نسبت به عناصر فرهنگ، با استنتاج از متن دین حاصل می‌شود؛ بنابراین «مهندسی فرهنگ» کار فکری و تدبیر وسیعی را می‌طلبد که مبتنی بر یک سلسله مبانی نظری و اهداف عملی است. (صادقی رشاد، ۱۳۸۵، <http://rashad.ir/2017/09/13/>) البته بین مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی تفاوت‌های هست که جهت اختصار مطلب از بیان آن صرف نظر میکنیم. (مزروعی، ۱۹۷۲، ص ۲۲ و پیروزمند، ۱۳۸۸، صص ۱۵۶ - ۱۵۱)

۳ - ۳. الهیات فرهنگ

الهیات فرهنگ، «فهم روشمند» متأله دین از ساحت «فرهنگ دین» است. الهیات فرهنگ، به عنوان شاخه‌ای از الهیات اجتماعی، با تفقه عقلانی در متن دین، «فرهنگ دین» را از «متن دین» استنباط کند و بر این اساس «اصول، مناسک، مکانیزم» حاکم بر تکامل فرهنگ جامعه دینی استنباط شود. چراکه با «عقلانیت استقلالی» و بریده از الهیات فرهنگ،

نمی‌توان چشم‌انداز مطلوب دینی برای مهندسی فرهنگ ترسیم کرد. به این ترتیب «الهیات فرهنگ» با فهم اجتهادی، از آنچه خود دین نسبت به فرهنگ گفته تلاش می‌کند، آن را در نسبت با وضعیت ارتکازات موجود و متغیر جامعه بیان کرده و به فرهنگ دینی بایسته ارتقاء دهد. البته نفوذ الهیات فرهنگ با توجه به سطوحی که در فرهنگ می‌توان تصور کرد به یک‌میزان نیست. چنانچه پل تیلیخ در سنت مسیحی با طرح الهیات سیستماتیک، الهیات را تفسیری روشمند از محتوای ایمان مسیحی می‌داند و در صدد است نسبت قطب حقیقت جاودانه دین و موقعیت زمانی که امر جاودانه در آن پذیرفته شده است را حل کند. (پل تیلیخ، ج ۱، صص ۳۳ و ۳۵ و ۶۵)

۴-۳. سبک زندگی تمدنی

سبک زندگی فردی و اجتماعی، عینی‌ترین شاخص در فهم اینکه یک تمدن توانسته مطلوبیت‌های اجتماعی و فرهنگی خود را عملی کند یا نه. درحقیقت یک نظام اجتماعی در صورتی می‌تواند مدعی یک فرهنگ دینی و تمدنی قدرتمند باشد که در فرآیند تدریجی تکامل مهندسی فرهنگ، همه مناسبات فردی و اجتماعی را در ذیل سبک‌ها و مدل‌های زیست، به هماهنگی و وحدت برساند. لذا سبک زندگی به یک معنا تجسد و تجسم عینی پروسه تمدن‌سازی، از سطح مکتب تا سطح نظامات و سازماندهی اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. سبک زندگی تمدنی در ذیل الهیات فرهنگ، در محورهای ارتباطی «انسان با خود، جامعه، طبیعت، ماوراءطبیعت، خدا» در سطوح «فردی، اجتماعی، تمدنی»، به شیوه‌ها و الگوهای عقلانی و فرهنگی دلالت می‌کند که بر روابط و مناسبات زندگی فردی و اجتماعی حاکم گشته، با توجه به الزاماتی که به همراه دارد عموماً قابل تخلف نمی‌باشد. با خلق و تاسیس شیوه و سبک زندگی، هماهنگی و نظام‌مند کردن فرهنگ دینی جامعه، حول جهت و محور واحد، امکان‌پذیر می‌شود. (حسنی، ذکایی، طالبی و انتظاری ۱۳۹۶، ص ۲۳)

۴. مهندسی فرهنگ و امکان طبقه‌بندی و نظام‌مند کردن ابعاد، سطوح، مقیاس فرهنگ دینی

پس از بیان چارچوب مفهومی، به نقش مهندسی فرهنگ در تکامل فرهنگ دینی می‌پردازیم. البته لازم است توضیح مختصری نسبت به متعلق فرهنگ مورد مهندسی، ارائه می‌شود، در یک تفکیک کلان، فرهنگ‌ها در همه تمدن‌ها، با توجه به دو حیث «فرهنگ مادی» و «معنوی» یا از «خاستگاه وحیانی» سیراب شده‌اند و تحول فرهنگی را در جهت تکامل الهی پیش می‌برند و بر این باورند که بایستی از آموزه‌های دینی، «اصول، مناسک، مکانیزم» این حرکت تکاملی را استخراج کرد و انبیاء و امامان معصوم، نیز سرسلسله جنبان این حرکت تکاملی می‌باشند و یا از «خاستگاه بشری» و مادی الهام گرفته و در جهت توسعه «پرستش مادی»، موج عصیان را در مقابل خداپرستی راه انداخته‌اند و علوم سکولار نیز ابزار هدایت‌گرا «فرهنگ سکولار» می‌باشد. به همین روی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به دو حوزه اساسی «فرهنگ و تمدن دینی» و «فرهنگ و تمدن مادی» تقسیم شده است؛ که بعضی از اندیشمندان از آن به «فرهنگ پیشرو»

و «فرهنگ پیرو» یادکرده‌اند. (جعفری، ۱۳۷۳، صص ۸۷ و ۹۲) با توجه به بیان فوق، فرهنگ دینی، موضوع مهندسی فرهنگ بوده و به دنبال تبیین نقش الهیات فرهنگ در این حوزه می‌باشیم.

۱ - ۴. ضرورت نظام‌مندی موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ

پرسش از ضرورت نگرش نظام‌مند به موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ، از جمله بحث‌های است که در ضرورت مهندسی فرهنگ و طبقه‌بندی آن تأثیر مستقیم دارد. از آنجا که مهندسی فرهنگ، وزن آسیب‌ها را می‌شناساند و نسبت هر آسیب را با دیگر آسیب‌ها مشخص می‌کند، نمی‌توان بدون نگاه نظام‌مند، عوامل اصلی را در آسیب‌های فرهنگی تشخیص داد و در نتیجه به جای مقابله با علل بحران فرهنگی، به «سطحی زدگی»، «تقلیل‌گرایی» دچار می‌شویم. مثلاً اگر تحلیل‌گر مسائل اجتماعی در بررسی «ناهنجارهای اجتماعی» همچون بدحجابی، به عوامل روان‌شناختی و زیباشناختی مسئله که مربوط به بعد گرایشی فرد است پی نبرد، درمان اساسی آن را نیز نخواهد یافت. علامه جعفری در این رابطه تصریح میکند که ناهمانگی عناصر فرهنگی در جریان عینی، موجب تباهی کل فرهنگ انسانی میگردد. (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۸۵) از سوی دیگر کثرت موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ دینی، مانع پویایی مهندسی فرهنگ دینی می‌گردد. تا جایگاه یک موضوع در میان موضوعات و یا یک متغیر از سایر متغیرها، از حیث ارزش کمی و کیفی روشن نشود، نمی‌توان آن را نسبت به فرهنگ مورد مهندسی، جابجا کرده و یا بر آن تأکید ورزید. همچنین نظام‌مندی موضوعات موجب تسهیل در روند مهندسی فرهنگی می‌شود. در نظام‌مندی، متغیرها و موضوعات محوری و فرعی شناسایی شده، با توجه به هماهنگی و تناسب حاکم میان آنها، میتوان بر «نقطه ارضمیدسی» در حرکت و تکامل فرهنگی تکیه کرد و ظرفیت و نیروی جدیدی در حرکت و انتقال به یک وضعیت فرهنگی جدید ایجاد کرد.

۲ - ۴. الگوی طبقه‌بندی موضوعات فرهنگی

اساساً فعل مهندسی در هر موضوع به‌ویژه در موضوع فرهنگ دینی، بدون الگو و کاربست روش خاص در آن مقذور نیست. یک مهندس، بایستی با روش مناسب، ضمن برقراری نسبت بین عوامل، قدرت آینده‌نگری و آینده‌پردازی و در نهایت تغییر وضعیت موضوع را به دست آورد. چنین امری مشروط به نگرش تکاملی، مجموعه‌ای به مسئله می‌باشد.

۱ - ۲ - ۴. مکانیزم تأثیر الگوسازی در مهندسی فرهنگ

درحقیقت «الگو» نظام متغیرهایی است که در ارتباط با یکدیگر، شکل‌گیری و تغییرات موضوع را رقم می‌زنند. الگو، «نمونه‌ای ذهنی» از عینیت است که امکان «شناسایی، هدایت، کنترل» تغییراتی را که موضوع برای آن طراحی شده است فراهم می‌کند. از طریق الگو، امکان جامع‌نگری، امکان جریان هدف در فعالیت‌ها، قدرت نسبی در پیش‌بینی آینده و قدرت برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی و برقراری ارتباط در نسبت بین درون و بیرون فراهم می‌گردد. اما چگونه باید این متغیرها را شناخت و معیار داد؟ (پیروزمند، ۱۳۸۸، صص ۱۵۶ - ۱۵۱)

۲-۲-۴. روش سیستمی و نظام‌مند کردن تکامل فرهنگ دینی

اگر بخواهیم با الگوی طبقه‌بندی، به موضوعات و متغیرهای فرهنگ، دست‌یابیم بایستی روش خاصی را در فهم موضوع به کاربست. لذا موضوع شناسی «فرهنگ دینی» و «فرهنگ موجود» گامی است که سطح و عمق دسته‌بندی و هماهنگ‌سازی موضوعات را معین می‌کند. موضوع شناسی، یعنی تشخیص درست و کامل از مصادیق و عناوین فرهنگ تا امکان طراحی و مهندسی فرهنگ ممکن می‌گردد. لذا موضوع شناسی نسبت به فرهنگ دینی و فرهنگ مهاجم، امکان تصویرسازی و هندسه فرهنگ دینی را در وضعیت متغیر موجود فراهم می‌کند.

موضوع شناسی فرهنگ، به دو روش کلان «انتزاعی» و «سیستمی» صورت می‌گیرد. در روش انتزاعی، روابط درونی و بیرونی موضوعات و متغیرهای فرهنگی بریده از هم تصور می‌گردد؛ طبیعی است که مهندسی فرهنگ دینی و ترسیم هندسه آن و نیز مکانیزم مواجهه با آسیب‌های فرهنگ مهاجم با چنین تفکری سنخیتی ندارد و اهداف آن را محقق نمی‌کند. این نگرش با ساده‌سازی و عدم نگاه تکاملی و فرآیندی به موضوعات، به معضل «تقلیل‌گرایی» در شناخت موضوعات دچار می‌شود و از پیچیدگی و نظام‌مندی موضوعات غفلت می‌کند، به این ترتیب تصویرش از فرهنگ و فرهنگ دین نیز سیستمی نیست. (مرعشی و همکاران، ۱۳۸۵، صص ۳۷ - ۳۸) در نقطه مقابل آن، موضوع شناسی به روش «کل‌گرایانه» قرار دارد که با درک پویا و نظام‌مند از پدیده فرهنگ، تلاش می‌کند موضوعات و مؤلفه‌های آن را در یک نسبت تأثیر و تأثر مستمر، در یک «بستر دیالکتیکی» ببیند. نگرش سیستمی به جهان، بر مبانی زیر استوار است: الف. تصویر ارگانیک از جهان ب. کل‌نگری، یعنی هر پدیده به‌منزله موجودی زنده، دارای نظم، دارای روابط باز با محیط، خودتنظیم و هدفمند در نظر گرفته شود. ج. مدل‌سازی، یعنی متفکر سیستمی سعی می‌کند که به‌جای شکستن کل به اجزای قراردادی، ادراک خود از پدیده‌های واقعی را بر پدیده‌های واقعی منطبق کند. د. بهبود شناخت، البته تفکر سیستمی در تضاد با تفکر تحلیلی تجزیه‌مدار نیست بلکه مکمل یکدیگرند. (رضاییان، ۱۳۸۰، ص ۱۱؛ هارومولر، ۱۳۷۹، ص ۳ و محسنیان راد، ۱۳۶۹، ص ۲۸)

خود نگاه سیستمی، به مکانیکی و ارگانیکی تقسیم می‌شود. در نگاه مکانیکی، فرهنگ به مثابه امری پویایی و متحرک و به‌مثابه یک فرآیند مستمر که تغییر و تحول پیدا می‌کند توجه نشده است، بلکه نگاه کمی و ابژکتیو حاکم است. در این مدل از موضوع شناسی فرهنگ دینی، موضوعات فرهنگ، به‌مثابه قطعات و اجزاء یدکی یک فرهنگ در نسبت تأثیر و تأثر مادی طبقه‌بندی می‌شوند. بر این اساس، موضوعات سه حوزه «فرهنگ فردی، اجتماعی، تاریخی» در مسیر تصرف فرهنگ غیراستعلائی «گفتمان تجدد» مصادره می‌شوند. به همین روی نگاه «ابزارانگاران» و «کمیت‌گرایانه» به عناصر فرهنگ و موضوعات مهندسی فرهنگ، عناصر فرهنگ را به یک «صنعت سودآور» سرمایه‌دارانه مبدل می‌کند. در این نگرش اساساً مهندسی فرهنگ معنای روشنی ندارد و اختیار انسان در درون ساختارهای اجتماعی فرصت بروز پیدا نمی‌کند. (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۴، صص ۲۰۹ - ۲۱۰) در نگرش «ارگانیکی»، پویایی و «فرآیند دیالکتیکی» مسئله

فرهنگ و موضوعات آن مورد توجه قرار می‌گیرد و نسبت تأثیر موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگی را در برآیند کل نظام فرهنگی ملاحظه می‌شود. (محسنیان راد، ۱۳۶۹، ص ۲۸)

لذا اندازه و شدت تأثیر و مقیاس موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ، کارآمدی آنها را در مهندسی فرهنگ مشخص می‌کند و با تعیین وزن آن در یک نظام فرهنگی، به توزین کمی و کیفی آنها می‌پردازد. با این بیان، روشن گشت که مهندسی فرهنگ دینی، بدون موضوع شناسی و طبقه‌بندی و نظام‌مندی آن با «روش کل‌نگر» مبتنی بر محوریت اراده‌ها و انگیزه‌های اجتماعی، نمی‌تواند مسیر اصلاح و تکامل فرهنگ دینی را ترسیم کند. (جعفر مرعشی و دیگران، ۱۳۸۵: صص ۱۲-۱۳-۱۶)

۳-۲-۴. ابعاد و ارکان و مقیاس فرهنگ دینی در مهندسی فرهنگ

پرداختن به مهندسی فرهنگ دینی، نیازمند مجال وسیعی است اما در این بحث برای تصویر روشن از ضرورت حضور دین و الهیات فرهنگ در مهندسی فرهنگ دینی، به‌ناچار برخی از ابعاد و سطوح فرهنگ را به تصویر می‌کشیم تا ضرورت حضور حداکثری الهیات فرهنگ محرز گردد.

الف: ابعاد و ارکان مهندسی فرهنگ دینی

مهندسی فرهنگ، به دنبال بهینه و تکامل درسه حوزه «فرهنگ فردی، اجتماعی، تاریخی» است که هریک از آنها نیز از ابعاد سه‌گانه برخوردارند. به این نحو که «فرهنگ فردی» از سه بعد «روحی»، «ذهنی»، «جسمی» تشکیل یافته که هریک فضایی برای جلوه‌های خاصی از فرهنگ است، یعنی «روح»، حاوی تمایلات ایمانی فرد است، «ذهن» شامل ادراکات است و «جسم» دربرگیرنده تمامی کنش‌های بروز یافته فرد در ارتباط با موضوعات متعدد می‌باشد. فرهنگ اجتماعی، نیز از سه بعد «ارزش‌ها، بینش‌ها، دانش‌های» اجتماعی تشکیل یافته است. فرهنگ تاریخی نیز شامل حب و بغض‌های تاریخی، عقلانیت تاریخی، کنش، رفتارهای تاریخی است. (میرباقری، ۱۳۹۷، صص ۳۵۰ و ۳۵۶-۳۵۵) به تبع هر سه بعد فرهنگ در ارتباط با تعداد موضوعات متناسب، طیف وسیعی تشکیل می‌دهد. جدول ماتریسی شماره ۱ نحوه انعکاس ابعاد و حوزه‌های سه‌گانه فرهنگ دینی را در یکدیگر بیان می‌کند.

ابعاد حوزه	گرایش	بینش	کنش
فرهنگ فردی	ایمان فردی	عقلانیت فردی	کنش فردی
فرهنگ اجتماعی	ارزش اجتماعی	بینش اجتماعی	دانش اجتماعی
فرهنگ تاریخی	تمایلات تاریخی	عقلانیت تاریخی	کنش تاریخی

با توجه به حوزه‌های سه‌گانه فرهنگ و ابعاد آن، منزلت عناوین، در هر یک از بلوک جدول، به یک نسبت مساوی نیست والا معنای سیستم لغو می‌شود. از این روی «گرایش ایمانی» در هر یک از حوزه‌ها، مؤلفه اصلی و «عقلانیت دینی» به‌عنوان مؤلفه فرعی و «رفتار دینی» به‌عنوان مؤلفه تبعی محسوب می‌گردد و وزن و ارزش مؤلفه‌ها نیز در هر سه حوزه، به یک نسبت مساوی نیست. بلکه گرایش‌های ایمانی در حوزه تاریخ، منزلت‌ش از «گرایش ایمانی» در مقیاس اجتماعی و فردی بالاتر است، زیرا ضریب تأثیرگذاری آن بیشتر است؛ چنانکه «ضریب ارزش» و تأثیرگذاری گرایش دینی، در مقیاس «فرهنگ اجتماعی» نسبت به مقیاس فرهنگ فردی بالاتر است.

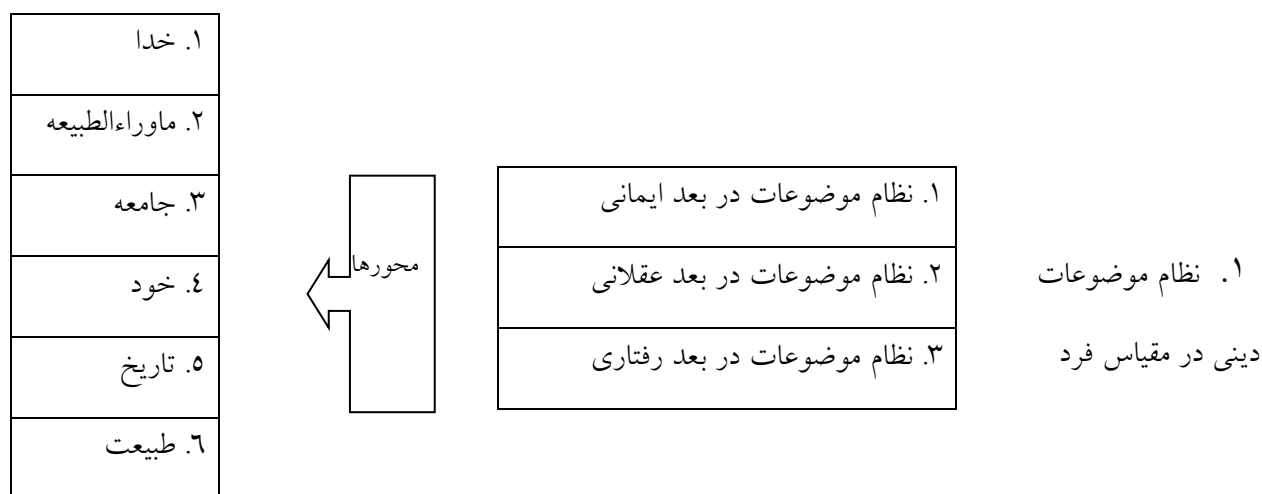
با توجه به تقوّم حاصل شده از انعکاس مقیاس و ابعاد سه‌گانه فرهنگ که در جدول شماره ۱ ترسیم شد، هر یک از عناوین فرهنگی حاصل شده، در صورتی می‌تواند به قالب فرهنگ تبدیل شود که ناظر بر موضوع خاصی باشد، یعنی میل و گرایش انسان در بستر مناسبات و روابط خاص با موضوعات مشخص، می‌تواند به ساختار و شکل فرهنگ جامعه تبدیل شود. حال اگر هر یک از حوزه‌ها و ابعاد مذکور را در گستره‌ای از ارتباطات شش‌گانه انسان با «خدا، ماوراء طبیعت، جامعه، خود، تاریخ، طبیعت.» انعکاس دهیم، با دامنه وسیعی از موضوعات فرهنگ دینی مواجه خواهیم شد که دستیابی به الگو و طرح جامع در طبقه‌بندی و نظام‌مند کردن موضوعات جدید را میسر می‌کند.

حاصل این انعکاس این جدول جدول شماره ۲ خواهد بود.

فرهنگ تاریخی			فرهنگ اجتماعی			فرهنگ فردی			ابعاد حوزه انسانی محوره‌های ارتباط
کنش	عقلانیت	تمایلات	دانشی	بینشی	ارزشی	رفتاری	عقلانی	ایمانی	
ارتباط ایمانی، عقلانی، رفتاری با خدا در فرهنگ تاریخی			ارتباط ایمانی، عقلانی، رفتاری با خدا در فرهنگ اجتماعی			ارتباط ایمانی، عقلانی، رفتاری با خدا در فرهنگ فردی			انسان و خدا
ارتباط رفتاری با ماوراء طبیعت			ارتباط عقلانی با ماوراء طبیعت			ارتباط ایمانی با ماوراء طبیعت			انسان و ماوراء طبیعت
ارتباط رفتاری با خود			ارتباط عقلانی با خود			ارتباط ایمانی با خود			انسان و خود
ارتباط رفتاری با جامعه			ارتباط عقلانی با جامعه			ارتباط ایمانی با جامعه			انسان و جامعه
ارتباط رفتاری با تاریخ			ارتباط عقلانی با تاریخ			ارتباط ایمانی با تاریخ			انسان و تاریخ
ارتباط رفتاری با طبیعت			ارتباط عقلانی با طبیعت			ارتباط ایمانی با طبیعت			انسان و طبیعت

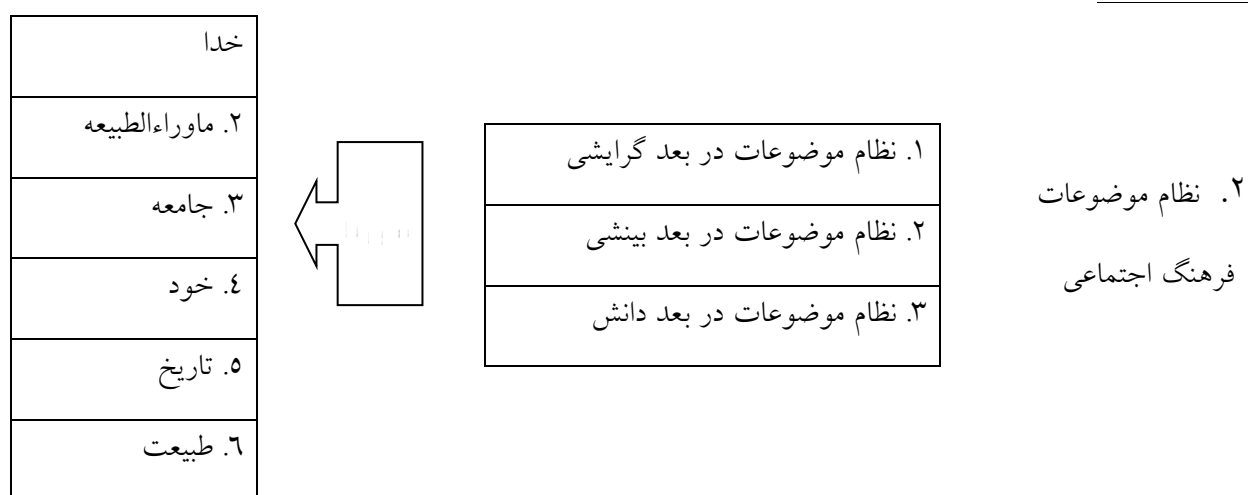
مقایسه و سنجش میان انواع موضوعات فرهنگی و برقراری نسبت منطقی میان آن‌ها که به طبقه‌بندی طولی و عرضی و شامل و مشمول منتهی می‌شود، در نوع مهندسی فرهنگ اثر می‌گذارد. لذا «نگرش سیستمی» در نظام‌مند کردن موضوعات فرهنگ دینی حضور فعال دارد. البته الگوی حاکم بر نظام‌مندی موضوعات، ناشی از طبقه‌بندی و نسبت کمی و کیفی مؤلفه‌های فرهنگ دینی است، لذا اگر متغیر فرهنگی مربوط به بُعد روحی، در ارتباط با موضوع دین باشد، در مهندسی فرهنگ دینی از جایگاه محوری برخوردار است. سایر موضوعات، به هر میزان که نسبتش با موضوع اصلی «دین» بیشتر و در مقیاس کلانتری باشد، از منزلت بالاتری برخوردار خواهد بود. به این ترتیب الگوی طبقه‌بندی مؤلفه‌ها و موضوعات مورد «مهندسی فرهنگ» صرفاً به صورت عمودی و یا خطی نیست، بلکه از یک «روابط دیالکتیکی» برخوردار است که در همدیگر تأثیر و تأثر دارند. بی شک با چنین دامنه‌ای از فرهنگ و محورها و موضوعات ارتباطی آن در فرهنگ دینی، مهندسی فرهنگ و طراحی سبک زندگی تمدنی معنا و ابعاد وسیعتری به خود می‌گیرد. حال با توجه جدول ماتریسی ۲، می‌توان هر یک از حوزه‌های سه‌گانه را با توجه به ابعاد سه‌گانه در محورهای ارتباطی زیر مستقلاً طرح کرد تا عناوین فرهنگی حاصل‌شده، از شفافیت بیشتری برخوردار باشد. جدول ارتباط حوزه فرهنگ فردی با محورهای شش‌گانه را در جدول شماره ۳ این‌گونه می‌توان ترسیم کرد.

جدول شماره ۳

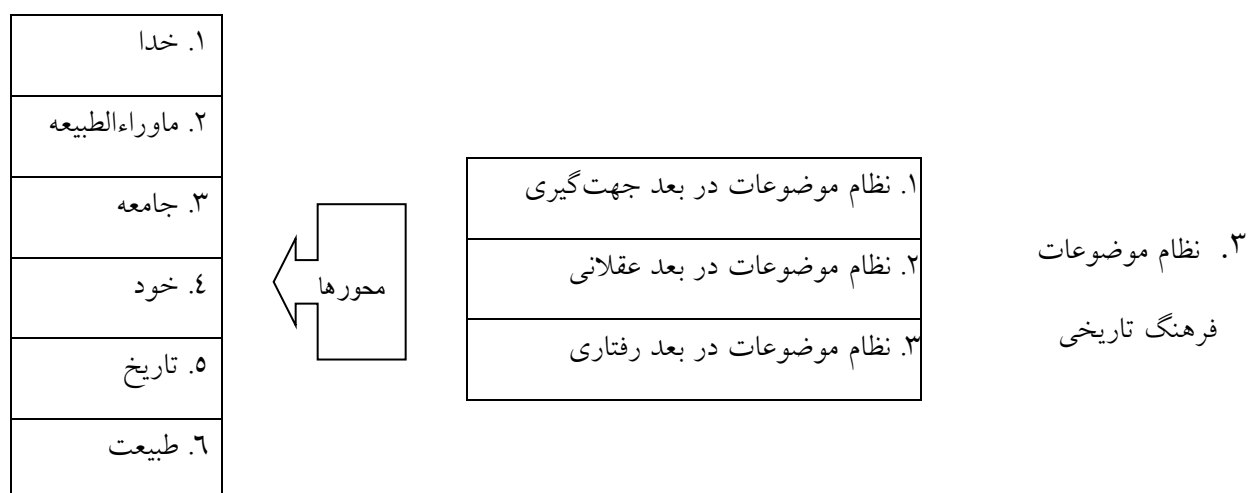


با ضرب نظام موضوعات ابعاد حوزه انسانی در محورهای ارتباطی، ما ۱۸ عنوان کلی برای موضوعات فرهنگی در حوزه فرهنگ فردی خواهیم داشت. با این بیان اگر انعکاس در فرهنگ اجتماعی و تاریخی تکرار شود با ۳۶ عنوان کلی نظام موضوعات فرهنگی مواجه خواهیم شد و در مجموع ۵۴ عنوان کلی و موضوعی فرهنگ، پدید می‌آید.

جدول شماره ۴



جدول شماره ۵



با این دسته‌بندی، بُعد ایمانی که مربوط به گرایش است، در هر سه حوزه از «ارزش محوری» و بُعد عقلانی که به دانش‌ها و بینش‌ها مربوط می‌گردد از «ارزش فرعی» و بُعد رفتاری از «ارزش تبعی» برخوردار است. در خود حوزه‌های فوق نیز «فرهنگ تاریخی» نقش محوری، «فرهنگ اجتماعی»، نقش فرعی و «فرهنگ فردی» نقش تبعی را داراست؛ همچنان‌که خود موضوعات فرهنگی شش‌گانه ذکر شده، با قطع نظر از هرگونه ارتباط، از ارزش مساوی برخوردار نیستند. طبعاً ارزش‌گذاری ابعاد و حوزه‌های فوق، در نوع هماهنگی و نظام‌مندی موضوعات اعمال می‌گردد. لذا ضریب کمی و کیفی «گرایش‌های تاریخی» و موضوعات فرهنگی مربوط به آن، در مهندسی فرهنگ دینی از منزلت بالایی برخوردار است. چنانکه «بینش تاریخی» نسبت به اولی، از ضریب ارزشی کمتر برخوردار است و به همین روی در مهندسی فرهنگ دینی، موضوعاتی که به توسعه فهم «فرد» و «جامعه» نسبت به هویت و میراث گذشته می‌انجامد، دارای ضریب ارزشی فرعی است، هرچند وزن و نسبت تأثیر آن نسبت به حوزه‌های ذیل خود، محوری و اساسی باشد.

محورها و موضوعات ارتباطی ذکر شده، اگر مبتنی بر آموزه‌های دین ترسیم شود، طبعاً فرهنگ دینی، میتواند با تأسیس ساختارها و نهادها و تکنولوژی‌ها، «تولید، توزیع، مصرف» موضوعات و محتوا و قالب‌های فرهنگی متناسب خود را رقم بزند. به این ترتیب فرهنگ عمومی و تخصصی، در حوزه‌ها و موضوعات ذکر شده بازتولید میشود و بلکه بستر خلق و باز تولید موضوعات و محورهای جدید فرهنگی میگردد. به این ترتیب، ساختارها و تکنولوژی‌ها، به عنوان بخش ضروری در جهت جریان نیاز و ارضاء زندگی، با ورود به زیست فرهنگ فردی، اجتماعی، از قدرت و قابلیت موضوع سازی فرهنگی برخوردارند و اخلاقیات و سبک جدید زندگی را دامن می‌زنند و با ظهور موضوعات فرهنگی مدرن، همانند مدگرایی، مصرف‌زدگی، فقر روانی، تحول زیباشناسی، سبک زندگی جامعه دگرگون میشود و فرهنگ مصرفی، به یک «هنجار اجتماعی» تبدیل میگردد و عملاً به موضوعات از الگوی مصرف توجه میشود که نیازهای درجه دوم و سوم جامعه محسوب می‌گردد. «متأله» و «فقیه فرهنگ دینی» بایستی در این مقیاس با «موضوع شناسی فرهنگی» در ذیل «پارادایم الهیات فرهنگ»، بستر ارائه نسخه و تکالیف فرهنگی و الگوی مواجهه با پدیده‌های مدرن فرهنگی را آماده کند.

ب: مراتب و سطوح مهندسی فرهنگ دینی

با توجه به تأثیر کثرت ابعاد و سطوح موضوعات فرهنگ در الگوی نظام‌مند کردن فرهنگ دینی، در یک قدم دیگر، بایستی کثرت موضوعات فرهنگ دینی را از حیث سطوح عمل مهندسی فرهنگ که به صورت مراتب طولی قابل طرح است ملاحظه کرد. یعنی در فرآیند مهندسی، فرهنگ دینی را در سه لایه «بنیادین، تخصصی، عمومی» میتوان سطح بندی کرد و بر این اساس سطح تکالیف و کارکرد نظریه‌ها، ساختارها، نهادها، گفتمان‌ها و تئورسین‌های فرهنگ که در مقام اصلاح و تکامل فرهنگ دینی هستند روشن میگردد. تبعا میزان حضور آموزه‌های دین و نیز «الهیات فرهنگ» در مراتب مهندسی فرهنگ روشن می‌گردد.

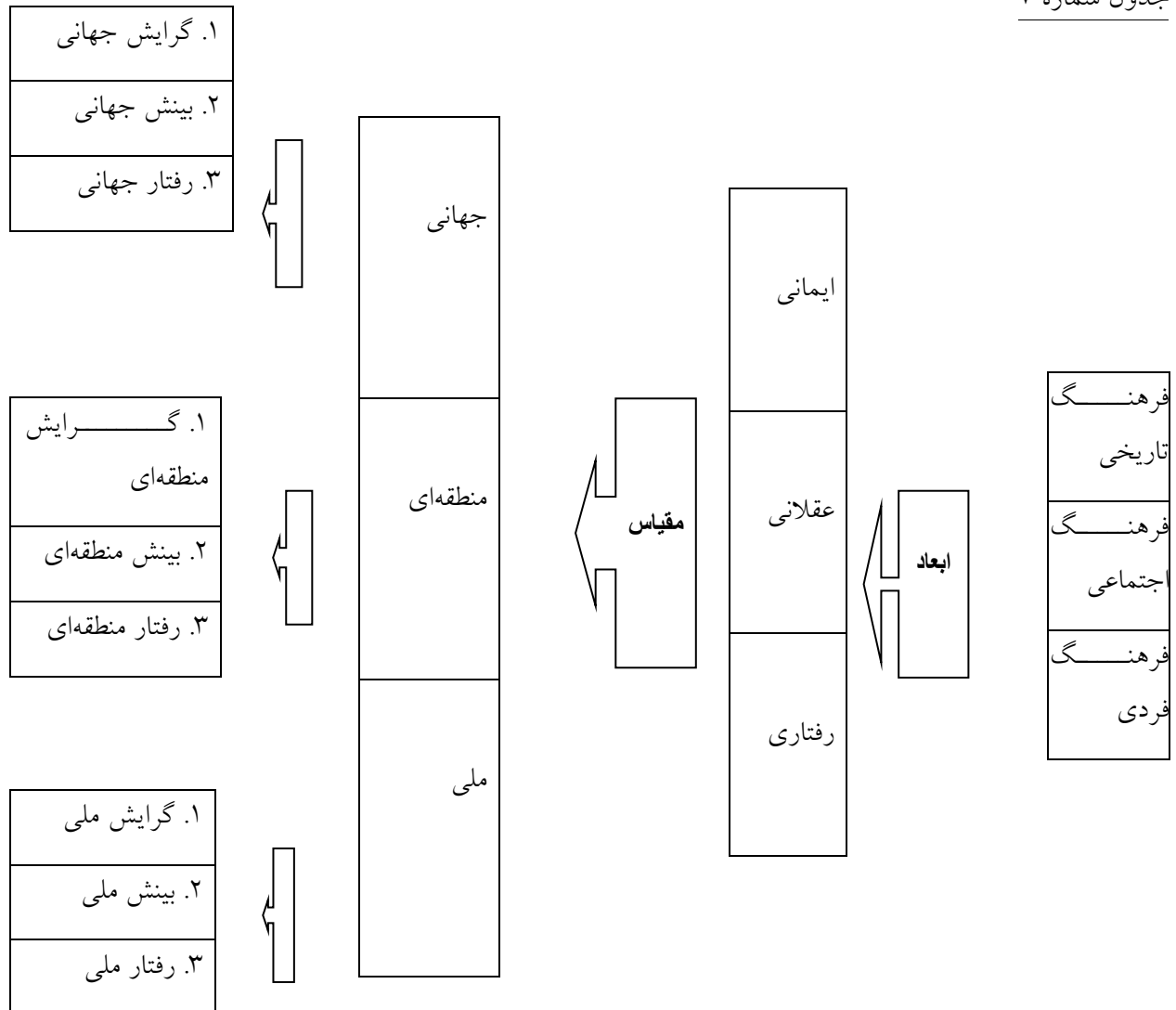
در حقیقت فرهنگ، به عنوان قالب پذیرفته شده‌ای که روح سیال حیات انسان، در آن ساختار متناسب می‌یابد، با تکامل پیوسته زندگی، دچار تغییر و تکامل می‌گردد، اما در این روند تکاملی، علیرغم پویایی، نمی‌تواند به تکامل و تغییری تن دهد که با «فلسفه حیات و آفرینش» منافات داشته باشد، در غیر این صورت فرهنگ دیگر به عنوان عنصر هویت ساز و شاخصه تمایز جوامع از یکدیگر نخواهد بود. فرهنگ دینی با فرض تکامل پذیری کلیت الگوهای زندگی مادی و معنوی، به گونه‌ای نیست که فرهنگ بنیادین دین را نقض کند، این لایه از فرهنگ که حاصل تلاش عقلانیت بشری است امر ثابتی نیست، بلکه سطحی از تکامل و رشد را می‌پذیرد. با توضیحی که داده شد، فرهنگ بنیادی، ناظر بر بنیان‌های ارزشی، نظری، فلسفه علوم، الگوهای کلان توسعه اجتماعی و هندسه معرفت دینی است که ظرفیت تکامل فرهنگ دینی را تعیین می‌کند. به یک بیان فرهنگ بنیادی در مبانی و زیرساخت‌های عقلانی و تئوریک فرهنگ حضور دارد و می‌تواند اصول و چارچوب عقلانی هدایت فرهنگ دینی را رقم بزند. متناسب با ظرفیت عقلانیت فرهنگی ایجاد شده و پذیرفته شده در طبقه «تئوری پردازان» و «استراتژیست‌ها»، عقلانیت و فرهنگ تخصصی، با تولید دانش‌ها و بینش‌ها، تکامل فرهنگ دینی را رقم می‌زند، به گونه‌ای که «عقلانیت پایه» مسترد فرهنگ بنیادی، در درون ساختار علوم تخصصی جاری شود. عقلانیت فرهنگ عمومی، در بستر عقلانیت بنیادی و تخصصی، تغذیه کننده دست آوردهای آن‌هاست. در حقیقت بر پایه فرهنگ و عقلانیت تخصصی، سبک زندگی تمدنی، از طریق الگوی تخصیص «قدرت، ثروت، اطلاع» و با تعیین مکانیزم عرضه و تقاضا و تعریف نوع جریان نیاز و ارضاء، مناسبات فرهنگ عمومی را ساماندهی می‌کند و با الگوسازی، عقلانیت عمومی را به پذیرش اجتماعی الگوهای فرهنگی خاصی هدایت میکند. به این ترتیب سبک زندگی و مدل زیست اجتماعی و تمدنی یک جامعه رقم می‌خورد. (خاکی قراملکی، ۱۳۹۸، صص ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵) البته میتوان تقسیم فرهنگ دینی به سه سطح مذکور را با تسامح به «عقلانیت بنیادی، تخصصی، عمومی» جامعه تفسیر کرد. (پیروزمند، ۱۳۸۸، صص ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۶)

فرهنگ عمومی	فرهنگ تخصصی	فرهنگ بنیادی	سطوح مقیاس
فرهنگ عمومی در مقیاس فرد	فرهنگ تخصصی در مقیاس فرد	فرهنگ بنیادی در مقیاس فرد	فرد
فرهنگ عمومی در مقیاس جامعه	فرهنگ تخصصی در مقیاس جامعه	فرهنگ بنیادی در مقیاس جامعه	جامعه
فرهنگ عمومی در مقیاس تاریخ	فرهنگ تخصصی در مقیاس تاریخ	فرهنگ بنیادی در مقیاس تاریخ	تاریخ

در گام عمیق تر میتوان ابعاد درونی و موضوعات فرهنگ اجتماعی را در سه سطح فرهنگ «سیاسی، اقتصادی، فرهنگی» نیز ملاحظه کرد که موضوعات وسیعی در برمی گیرد و نظام‌مندی بیش از پیش را می‌طلبد. (مرعشی، ۱۳۷۶، صص ۷۵ و ۷۶) در هریک از سطوح فوق، نظامی از موضوعات فرهنگی ایجاد می‌شود که به تخصصی و عمومی قابل تقسیم است. مثلاً پذیرش اجتماعی دموکراسی، انتخابات، نظام پارلمانی و... بخشی از فرهنگ سیاسی عمومی جامعه تلقی می‌شود که ارزش کمی و کیفی آن باید در مهندسی فرهنگی تعیین گردد. چنانکه در فرهنگ سیاسی تخصصی، پذیرش اجتماعی مشروعیت و معقولیت تئوریک اصل دموکراسی، ولایت‌فقیه، دولت، در سطح نخبگان حوزوی و دانشگاهی از جمله محورها و موضوعات مربوط به فرهنگ تخصصی سیاسی است. (اینگلهارت، ۱۳۸۲، صص ۱۵ - ۱۶) همچنین موضوعات و مسائلی همچون بانک، ساختار اقتصادی، بهره‌وری صحیح، ربا، قرض‌الحسنه، مصرف‌گرایی، مدگرایی، اسراف و... از جمله موضوعاتی است که در فرهنگ عام اقتصادی قابل طرح است. در فرهنگ تخصصی اقتصاد، ماهیت پول، نظامی بانکی، عرضه و تقاضا، تورم و مدل‌های اقتصادی، موضوعات مربوط به فرهنگ تخصصی حوزه اقتصاد را تشکیل می‌دهند. با چنین تحلیلی از ابعاد اجتماعی فرهنگ دین، الگوسازی برای برای حیات اجتماعی دین، صرفاً در سبک زندگی اقتصادی محدود نمیشود بلکه در سبک زندگی سیاسی، فرهنگی نیز ما به طراحی و مدل سازی نیاز داریم.

ج: مقیاس و قلمرو مهندسی فرهنگ دینی

البته اینکه فرهنگ دینی، بایستی در چه مقیاس و چشم‌اندازی بهینه و تکامل یابد، در دقت و عمق مهندسی فرهنگ، تأثیر اساسی دارد. از این روی در فرآیند مهندسی فرهنگ، بایستی از محیط و شرایط جهانی و بین‌المللی شناخت کاملی داشت؛ یعنی فهم صحیح از سطح اصطکاک و جدال فرهنگی، در طرح مهندسی فرهنگ دینی تأثیر اساسی دارد، همان‌طور که فرهنگ دینی، آیا صرفاً رشد و تعالی «جامعه مؤمنین» را هدف گرفته یا اصلاح و تکامل کل «فرهنگ بشری» را، در نوع مهندسی فرهنگ و موضوع شناسی آن تأثیر دارد. همان‌طور که فقدان سبک زندگی در مواجهه با سایر تمدن‌ها، جامعه را به وضعیت التقاط سوق میدهد. به این ترتیب در مقام مهندسی، بایستی به موضوع شناسی فرهنگی در سطح جهانی و هم به موضوع سازی فرهنگی از پایگاه دین، برای تکامل فرهنگ جهانی اقدام کرد. موضوع سازی، نیازمند درک درست از موضوعات و طبقه‌بندی آنها و شناخت کامل از نسبت تأثیر آن در سطح جهانی است. با این بیان می‌توان سه حوزه «فرهنگ فردی، اجتماعی، تاریخی» را در سه مقیاس «جهانی، منطقه ای، ملی» متقوم دید. با توجه به جدول زیر، شاهد کثرت نظام موضوعات فرهنگی در سه مقیاس فوق هستیم. لذا ما با انواع نظام موضوعات فرهنگی در بُعد «گرایش‌ها»، بینش‌ها، رفتارهای جهانی»، مواجه خواهیم بود. با توجه به بحث فوق می‌توان کارکرد دین را در ایجاد موازنه فرهنگی در مقیاس جهانی را به تصویر کشید و بر نقش الهیات فرهنگ در این مقیاس تأکید مضاعف کرد.



۵. الهیات فرهنگ، پارادایم حاکم بر مهندسی تکامل فرهنگ دینی

جای پرسش هست که آیا میتوان کثرت موضوعات فرهنگی که از «گفتمان دینی» حاکم بر جامعه ناشی شده یا از «فرهنگ ملی» و قومی برجای مانده است و یا در پی امواج سهمگین فرهنگ «گفتمان تجدد» حادث شده است را با مهندسی فرهنگ، بر محور فرهنگ دینی هماهنگ کرد؟ در وضعیتی که «فرهنگ تکاملی» ما با «فرهنگ تهاجمی» غرب در یک چالش فرسایشی گرفتار شده، چگونه می توان بدون «نسبت سنجی» و «ارزش سنجی» و «توزین کمی» و «کیفی» موضوعات فرهنگ، به مهندسی فرهنگ دینی دست زد؟ با پیچیدگی موضوعات فرهنگی، آیا پروسه مهندسی فرهنگ، می تواند بدون یک «الهیات فرهنگ» به ساماندهی فرهنگی بیانجامد؟ یا جز «نسبیت فرهنگی» و در نهایت انحطاط، انقطاع فرهنگی حاصلی نخواهد داشت؟ اگر موضوع مهندسی، فرهنگ دینی باشد، کدام مرجع و دانش مرتبط می تواند، یک استنباط روشمند از دین ارائه کند؟ کدام نهاد علمی، متولی مهندسی فرهنگ دینی است؟ «الهیات فرهنگ» به عنوان فهم دینی تکامل پذیر در موضوع فرهنگ، چگونه میتواند بین «دین» به عنوان عنصر ثابت و پایگاه تولید فرهنگ دینی و «فرهنگ» جامعه به عنوان عنصر متغیر نسبت قاعده مند برقرار کند؟ پاسخ به این پرسش ها، ضرورت مباحثی همچون «طبقه بندی موضوعات» و ارائه «الگوی طبقه بندی» و «روش الگوسازی» و به تبع کارآمدی و کارکردهای آن را در مهندسی فرهنگ دینی روشن می کند. در این راستا بایستی نقش الهیات فرهنگ را در چگونگی دخالت آموزه های دینی در الگوی طبقه بندی و مهندسی فرهنگ دینی روشن کرد. در حقیقت اینکه مبانی و اهداف جامعه دینی، «اصول، مناسک، مکانیزم» دین و دینداری و نیز روش سیستمی و غیرسیستمی، چه تأثیر اساسی در طبقه بندی موضوعات فرهنگی خواهد داشت؟ آیا بدون لحاظ آن ها، نظام مندی موضوعات معنای روشنی خواهد داشت یا نه؟ پرسش های فوق و دیگر سوالات، مسائل کلیدی در نقش الهیات فرهنگ در مهندسی فرهنگ دینی میباشد.

پس از تبیین مفاهیم کلیدی و ترسیم ابعاد، سطوح و مقیاس فرهنگ دینی، نقش مهندسی فرهنگ دینی در توسعه و تکامل جامعه دینی نیز روشن می گردد. چراکه مهندسی تکامل اجتماعی، از مجرای مهندسی فرهنگ، رکن اساسی تغییر و تکامل جامعه به مثابه کل متغیر است. چنانکه مدیریت توسعه فرهنگی، جهت هماهنگ سازی کلان، متکی بر مهندسی فرهنگ دینی عمل می کند. لذا توصیف چگونگی و الگوی ارتباطات «فرد، جامعه، تاریخ»، از پایگاه دین درسه بعد ذکر شده، با محورهای شش گانه، مستلزم مواجهه روشمند با متن دین است. فهم دینی در مواجهه با خطابات دین، نسبت به خود فرهنگ درسه لایه «احکام ارزشی، توصیفی، تکلیفی» قابل طبقه بندی است. تبعاً استخراج همه احکام فوق با اتکا بر منطق فهم دینی، به تصویر کامل از «فرهنگ دین» درسه مقیاس «فردی، اجتماعی، تاریخی» منجر می شود، اما در این مبحث اساساً توصیف چیستی و چگونگی و حدود «خوبی ها و بدی ها» و «شایسته ها و ناشایسته ها» و «بایدها و نبایدها» فرهنگ دینی، از متن دین، در ذیل «پارادایم الهیات اجتماعی»، بر عهده الهیات فرهنگ است.

همان‌طور که اشاره شد، بدون توصیف از گستره «فرهنگ دین» یعنی آنچه دین نسبت به آن نص صریح یا موضع روشنی دارد و نیز مبانی و اهدافی که دین به آن پرداخته، نمی‌توان در مهندسی فرهنگ جامعه دینی گام برداشت و از این‌روی «الهیات فرهنگ» در استخراج «فرهنگ دین»، جهت مهندسی فرهنگ نقش اساسی ایفاء می‌کند و بدون الهیات فرهنگ، مهندسی فرهنگ دینی به نحو جامع محقق نخواهد شد و نمی‌توان دامنه وسیعی از موضوعات فرهنگ دینی را در درون نقشه جامع فرهنگی قرار داد. به همین روی بر این باوریم اساساً امکان مهندسی فرهنگ، بدون مکتب و ایدئولوژی ممکن نمی‌گردد، همان‌طوری که برخی اندیشمندان غربی تأکید دارند که فرهنگ واجد خصلت ایدئولوژیک است و جامعه بدون ایدئولوژی از نظر تاریخی محل تردید است. (جان فیسک، ۱۳۸۱، صص ۱۱۷ الی ۱۲۷) در واقع طبقه‌بندی و نظام‌مندی متغیرها و موضوعات فرهنگ دینی و الگوسازی با تکیه بر «عقلانیت خود بنیاد» محقق نمی‌شود. از این‌رو الهیات فرهنگ، به‌عنوان دانش پشتیبان بایستی بتواند از «متن دین» ابعاد و ارکان و گستره فرهنگ را استنباط کند، هرچند چنین کارکردی از الهیات در بعد فرهنگ با ظرفیت «تفقه کلامی» موجود هم‌خوانی ندارد.

۱- ۵. الهیات فرهنگ، استنباط اصول، مناسک، مکانیزم، حاکم بر مهندسی تکامل فرهنگ دینی

محوریت دین در سرپرستی همه مناسبات حیات، بدون «اصول، مناسک، مکانیزم» ممکن نیست و تفقه متعبدانه و قاعده‌مند از «اصول، مناسک، مکانیزم» حاکم بر حرکت دیندارانه در مقیاس کلان جامعه برعهده «الهیات اجتماعی» است، در مقیاس فرهنگ دین، این تفقه برعهده «الهیات فرهنگ» است. بر همین اساس، اصول حاکم بر حرکت و تکامل فرهنگ جامعه عبارت است از «ولایت، عدالت؛ معاد»؛ و مناسک آن عبارت‌اند از «اخلاق، اعتقاد، تکلیف». مکانیزم تکامل فرهنگ دینی نیز در سه مرحله «تولی، ولایت، تصرف» تعریف شده است. یعنی در مهندسی فرهنگ دینی، رشد و تکامل ارتباطات و موضوعات فرهنگی در همه سطوح و ابعاد، در صورتی متصف به دینی می‌باشد که اصول حاکم بر «دین و دینداری»، خطوط کلان مهندسی فرهنگ دینی را تعیین کرده باشد. (میرباقری، ۱۳۹۸، صص ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و خاکی قراملکی، ۱۴۰۰، صص ۷۶۵ الی ۷۷۲)

البته توسعه ولایت دین، در مهندسی تکامل فرهنگ اجتماعی، نیز حول توسعه قدرت ولی تکوینی، تاریخی، اجتماعی تعریف می‌شود. از این‌رو هرگونه روابط فرهنگی اگر به بسط قدرت ولی تاریخی و اجتماعی منجر نشود، «تکامل فرهنگ دینی» محسوب نمی‌گردد. بر همین اساس ساختار و مناسبات عدالت فردی و اجتماعی نیز بر محور تکامل سرپرستی الهی، تفسیر می‌شود و هرگونه مهندسی تکامل فرهنگ دینی، اگر خارج از مناسبات عدالت باشد، تبعاً دینی محسوب نمی‌شود. بر این اساس همه مناسبات توحید و عدالت نیز بایستی بر محور «معاد» جهت‌گیری و تنظیم شود، والا نمی‌توان چنین تکامل فرهنگی را دینی قلمداد کرد. «متأله فرهنگ» در ادامه بایستی با مواجهه اجتهادی از خطابات دین، مناسک تحقق ولایت دین و توسعه دینداری را توصیف کند. البته استخراج همه مناسک اخلاقی، اعتقادی، تکلیفی، منحصرراً بر عهده «الهیات فرهنگ» و «متأله فرهنگ» دینی نیست، بلکه بر اساس منطق فهم دین، فقه اخلاق و فقه تکالیف، بایستی در مقیاس اجتماعی، تکالیف و اخلاق ناظر بر فرهنگ دینی را استنباط کند.

البته ارزش‌های اخلاقی و تکالیف رفتاری با پذیرش اجتماعی و تبدیل شدن به هنجارهای اجتماعی، در ذیل مقوله فرهنگ تعریف می‌شود و تبعاً موضوع توصیف «الهیات فرهنگ» نیز قرار می‌گیرد. در گام نهائی با توجه به فعلیت اجتهاد اصول و مناسک دین در حوزه فرهنگ، هنوز جای سؤال هست که تحقق سرپرستی دین و توسعه دینداری، چگونه و با چه مکانیزمی صورت می‌گیرد؟ آیا تکامل فرهنگی در حوزه «فرد، جامعه، تاریخ»، صرفاً با استخراج اصول و مناسک دین فعلیت می‌یابد؟ آیا چگونگی ارتباط با اصول و مناسک دین، به اختیار و فهم آزاد بشری سپرده شده است؟ تبعاً اگر بشر با اتکا به عقلانیت خود نتواند از متون و خطابات دینی، مکانیزم حرکت و تکامل فرهنگ دینی را استنباط کند، نمی‌تواند فهم درستی از چگونگی تسری اصول و مناسک، در مناسبات زندگی فردی و اجتماعی در سطوح و مقیاس و موضوعات شش‌گانه فرهنگ داشته باشد. از این‌روی دین نسبت به مکانیزم حرکت تکاملی در سطوح و موضوعات وسیع با تأکید بر نقش محوری «قدرت اراده و اختیار»، تولی به ولایت الهی و تبری از ولایت طاغوت را پایگاه حرکت دینی و مفسر فلسفه دستور و تکلیف دینی در حوزه فرهنگ می‌داند. (میرباقری، ۱۴۰۱، صص ۲۳۹ و ۲۴۵) بر اساس نوع و شدت و مقیاس تولی به ولایت مافوق، هر فرد و جامعه ای در گستره ارتباطات فرهنگی خود در سطوح و محورهای بحث شده، میتواند قدرت تصرف و تغییر در محیط و روابط خود داشته باشد. حاصل اینکه مهندسی فرهنگ دینی، با تکیه بر الهیات فرهنگ بایستی بتواند، «اصول، مناسک، مکانیزم» حرکت تکاملی را از «متن فرهنگ دین» اجتهاد کرده و نقشه فرهنگ دینی را طراحی و ترسیم کند و بر اساس نقشه فوق مهندسی و مدیریت فرهنگی، کارکرد خود را تحقق می‌بخشد.

۲- ۵. الهیات فرهنگ، استنباط اهداف و جهت‌گیری مهندسی تکامل فرهنگ دینی

موضوع شناسی فرهنگ دینی، با «روش» و «رویکرد سیستمی» و دست‌یابی به الگوی طبقه‌بندی و نظام‌مندی موضوعات اگرچه یک پیش‌نیاز اساسی است، اما در عین حال نمی‌تواند لزوماً و صرفاً ناشی از کارکرد عقلانیت مهندسی باشد، چراکه چنین عقلانیتی، در ترسیم چشم‌انداز حرکت تکاملی فرهنگ، رأساً نمی‌تواند «هدف‌گذار» یا «سیاست‌گذار» باشد، بلکه اهداف را منابع «قدرت اجتماعی» و «اقتدار فرهنگی» مافوق تعیین می‌کند. از این‌روی جهت‌گیری مهندسی تکامل فرهنگ دینی، توسط «دین» صورت می‌گیرد. اساساً اهدافی که یک جامعه تمدنی، فراسوی مهندسی فرهنگ ترسیم می‌کند، چشم‌انداز وسیع حرکت کلان مهندسی اجتماعی و فرهنگی را روشن می‌کند. با حاکمیت جهت‌گیری کلی، موضوعات و عناصر در «فرهنگ دین» نیز نظام‌مندی و جایگاه و ارزش واقعی خود را پیدا می‌کنند. البته روشن است که جهت‌گیری مهندسی فرهنگ، نیز دارای سطوحی است که سطحی از آن به غایت واپسین و سطح دیگر به اهداف میانی و سطح دیگر آن، به کارکردهایی که در جامعه ظهور عینی خواهد داشت مربوط میشود.

با توصیف دقیق جهت تکامل فرهنگ دینی، بایستی این جهت در همه موضوعات شش‌گانه «فرهنگ فردی، اجتماعی، تاریخی» اشرا بگردد، به نحوی که جریان پرستش در تمام ابعاد و سطوح فرد و جامعه، به کمال و استعلا «روحی، عقلانی، رفتاری» انسان و جامعه بیانجامد. با چنین تصویری از غایت حرکت، تمام عناصر فرهنگی در نسبت با این جهت، ارزش خود را یافته و طبقه‌بندی می‌شوند. بدون تعیین غایت واپسین، امکان مهندسی فرهنگ متفی خواهد بود.

به این ترتیب فهم این غایت که توانائی تصویر اینکه در دامنه وسیعی از موضوعات فرهنگ دینی و طبقه‌بندی آن، آیا جهت دینی حاکم بوده یا نه؟ به عهده «متأله فرهنگ دینی» و دانش «الهیات فرهنگ» است. احرا اینکه همه سطوح فرهنگ جامعه در جهت «فرهنگ دین» در حال حرکت و تکامل هستند، به صرف ادعا ثابت نمی‌شود، بلکه بایستی دانش و تخصصی مرتبط به کار گرفته شود. شاید بتوان در لایه‌هایی از فرهنگ عمومی، هماهنگی باورها، ارزش‌ها، رفتارها، الگو و سبک زندگی عمومی را با جهت دینی تشخیص داد، اما در فرهنگ و دانش‌بنیادی و تخصصی به سختی ممکن است. از این روی متأله فرهنگ دین، با اتکاء بر الهیات فرهنگ، در حکم «دیدهبانی» است که انحراف و عدم انحراف آن را از هدف‌گذاری مهندسی فرهنگ دینی را رصد می‌کند و میزان تسری آن را در ساختار و سازمان فرهنگ دینی بیان می‌کند.

۳- ۵. الهیات فرهنگ، استنباط مبانی کلان نظری، در مهندسی تکامل فرهنگ دینی

هر نوع مهندسی فرهنگ، بسته به پارادایم تمدنی، به بنیان‌هایی نظری متکی است که معقولیت و مشروعیت، ظرفیت مهندسی فرهنگ خود را تضمین می‌کند. مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، کلامی و جامعه‌شناسی، چارچوبی است که مهندسی فرهنگ دینی، در ذیل آن به دنبال هندسه بخشیدن به موضوعات و مؤلفه‌های کلان فرهنگی است. اساساً تمدنی که انسان را به توده انبوهی از ماده تحلیل می‌کند و هستی را بریده از مبدأ و غایتش تحلیل می‌کند و در معرفت‌شناسی عقلانیت ابزاری را حاکم می‌کند نمی‌تواند لایه‌های پنهانی و ابعاد عالی شخصیت انسان را در مهندسی فرهنگ مورد دقت قرار دهد. بدون تکیه بر «حجیت وحی»، چگونه می‌توان تصویری از آغاز و انجام حرکت «انسان، جامعه، تاریخ» داشت، در حالی که بخشی از هویت فرهنگی جوامع، در پاسخ به حل معمای چرایی و چیستی هستی نهفته است.

تمدنی که «نگرش فردگرایی» را در روابط اجتماعی حاکم می‌کند و تمدنی که بر «هویت حقیقی جامعه» تأکید می‌ورزد در مهندسی فرهنگ دینی به دو گونه الگوی اصلاح و تغییر فرهنگ خواهند رسید؛ و در تنظیم و سامان بخشیدن به موضوعات فرهنگ دینی و مؤلفه‌های آن از دو ساختار متفاوت برخوردار خواهد بود. در یکی خودمرداری، طمع، حرص، حسادت به عنوان متغیرهای اصلی توسعه، مورد توصیه واقع می‌شود و در فرهنگ اقتصادی مدرن از آن به عنوان اصول اساسی تحرک نظام اقتصادی تلقی می‌شود. (نظریه اقتصادی آدام اسمیت، کینز...) در حالی که در نوع دوم، ایثار و تعاون، فداکاری، نوع‌دوستی، به عنوان متغیرهای توسعه محسوب شده و در فرهنگ اجتماعی به هنجارهای دینی تبدیل می‌شود.

با حرکت در ذیل پارادایم تمدن دینی و مقید شدن به الهیات جامعه و فرهنگ، قدرت شناسایی موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ دینی و هماهنگی آن‌ها امکان‌پذیر می‌گردد، در حالی که با «ایدئولوژی مادی» و «الگوی کارشناسی غربی» و به کارگیری مدل‌های آن‌ها، نمی‌توان به الگوی طبقه‌بندی و نظام‌مندی مطلوب رسید. نمونه الگوهای کارشناسی غربی را می‌توان در نوع سنجه‌هایی که از وضعیت دینی و فرهنگی جامعه ایران بعد از انقلاب را رصد می‌کنند ملاحظه کرد؛ که با الگوی «جامعه‌شناسی» و «روان‌شناسی» مدرن، جامعه دینی را در حال حرکت به یک «سکولاریزاسیون» ناخواسته

تحلیل می‌کنند که از امواج «مدرنیزاسیون غربی» نشئت می‌گیرد. (خاکی قراملکی، ۱۳۹۷، صص ۵۲ - ۵۳) درحالی‌که با تکیه بر الهیات فرهنگ دینی و ارائه الگوی سنجش بر مبنای دین، می‌توان با ارائه «سنجش‌های دینداری» به چنین تحلیل‌های جهت‌دار پایان داد.

۴ - ۵. الهیات فرهنگ، استنباط استراتژی و نقشه کلان مهندسی تکامل فرهنگ دینی

با تکیه بر مبانی و اهداف کلان مهندسی فرهنگ، بایستی بتوان استراتژی حرکت و تکامل مهندسی فرهنگ دینی را ترسیم کرد که خط مشی چگونگی تکامل «فرهنگ تاریخی، اجتماعی، فردی» را رقم می‌زند، این امر نیز با اتکاء به یک «فلسفه تاریخ» و «فلسفه تکامل» میسور میشود، الهیات اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های دین، استخراج این مباحث بنیادین را برعهده دارد. روشن است که تعیین هرگونه استراتژی و سیاست‌گذاری درحوزه فرهنگ دینی و مهندسی تکامل فرهنگ و موضوع شناسی درست و نظام‌مندی موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ دینی، مستلزم توصیف درست از «فلسفه تکامل» و «فلسفه حرکت» است.

استراتژی مهندسی فرهنگ دینی از آنجاکه نقطه آرمانی حرکت تکاملی را انتقال «وضعیت موجود» به «وضعیت مطلوب» فرهنگ دینی می‌داند، طبعاً بایستی میان دو وضعیت (شایسته و بایسته) به مهندسی فرهنگ بپردازد، یعنی نمی‌توان با چشم‌پوشی از شرایط و وضعیت موجود که به آسیب‌ها دچار شده است به چنین ایده‌ای برسد. درواقع متأله فرهنگ دینی در مواجهه با «متن دین» سطح اضطرارها و انتظارات و نیازهای فرهنگی جامعه را در وضعیت شایسته و بایسته ملاحظه می‌کند. این امر در مهندسی فرهنگ دینی و اولویت‌بندی نظام موضوعات و عناصر فرهنگی و در نتیجه در ترسیم استراتژی تکامل فرهنگ دینی تأثیرگذار است. بنابراین، ملاحظه سه وضعیت زیر در مهندسی فرهنگ دینی ضروری است:

الف: وضعیت تبادلی و تفاهمی میان فرهنگ‌های بومی و ملی هنجارمند (تبادل) ← فرهنگ ملی

ب: وضعیت تهاجمی و شبیه خون و ناتو فرهنگی غیرهنجارمند (تقابل) ← فرهنگ مدرن

ج: وضعیت تکاملی و مطلوب فرهنگ دینی (تکامل) ← فرهنگ دینی

طبیعتاً ایجاد نسبت تعادلی میان مؤلفه‌ها و موضوعات فرهنگی، در نظام‌مندی موضوعات و طراحی استراتژی تکامل فرهنگ دینی، با ملاحظه و دخالت سه وضعیت فرهنگی فوق صورت می‌گیرد تا امکان همزیستی و تعامل و در نهایت تکامل فرهنگ هدف و مطلوب میسر شود. البته هماهنگی نیز لزوماً به معنی «همگون سازی» فرهنگی نیست، بلکه ارجاع کثرت‌ها به یک مبنای واحد است تا از گسیختگی فرهنگی مصون گردد.

۵ - ۵. الهیات فرهنگ، استنباط شاخص‌های فرهنگ دینی، جهت‌سنجه مهندسی فرهنگ دینی

از مسائل جدی که بایستی مورد توجه قرار گیرد اینکه الهیات فرهنگ که عهده دار استنباط فرهنگ دین میباشد، در مقام حضور در زندگی اجتماعی، بایستی به «زبان اجتماعی» ترجمه شود که با توجه به ملاحظه شرایط متغیر جامعه و ارتکازات فرهنگی در فرایند ترجمه، درستی آن چگونه قابل احراز است؟ بر عهده «متأله فرهنگ» و دانش الهیات فرهنگ است که معیار و ضابطه ارزشیابی «ضعف، قوت» و «درست، غلط» استنباطات فرهنگی خود را از «متن دین» استخراج کند. از سوی دیگر برای سنجش عملکرد و نتایج فرهنگ دینی در مقام عینیت، نیاز به «سنجه عینی» و «شاخص‌های فرهنگ دینی» است. درحقیقت «معیار دینی بودن» فرآیند استنباطات «فرهنگ دین» و انتقال آن به زبان اجتماعی در دانش «الهیات فرهنگ»، با سه شاخصه «تعبد، قاعده‌مندی، تفاهم بین‌الذهانی» قابل‌کنترل است و این شاخص‌ها، برون‌داد و نتایجی که از مهندسی فرهنگ دینی انتظار داشتیم را نظارت میکند. شاخصه «تعبد» به «وحی» در فهم فرهنگ دین، بایستی به نحوی جاری شود که «محتوای فرهنگ» استظهار شده از دین را مقنن و مستدل کند و در جامعه نخبگانی قابل تفاهم باشد.

نتیجه

سبک زندگی تمدنی، در قالب مناسبات دینی فرد و جامعه که تجسد عینی فرهنگ دینی میباشد، به عنوان یک شاخص عینی برای سنجش فرهنگ دینی و مطالعه وضعیت آسیب‌پذیری و تکاملی فرهنگ و تمدن دینی محسوب می‌شود. سبک زندگی تمدنی نیز در ذیل فرهنگ دینی، نیازمند مهندسی از پایگاه دین میباشد. چنین مهندسی مستلزم طبقه‌بندی و نظام‌مندی موضوعات فرهنگ دین در مقیاس فردی و تمدنی میباشد. این امر بدون مواجهه عقلانی با متن دین و تفقه دینی فرهنگ دین امکان‌پذیر نیست. الهیات فرهنگ، به عنوان یک فهم دینی روشمند که دغدغه حجیت دینی را دارد، تلاش میکند بعد ثابت فرهنگ دین که ناظر بر وضعیت مطلوب جامعه می‌باشد را با بعد متغیر فرهنگ که ناظر بر وضعیت متغیر جامعه میباشد را هماهنگ کند، لذا الهیات چنین نقشی را با توجه به شاخصه‌ها و اهدافی همچون الف: استنباط اصول، مناسک، مکانیزم حاکم بر تکامل فرهنگ دینی ب: استنباط اهداف و جهتگیری آن ج: استنباط مبانی کلان نظری آن د: استنباط استراتژی و نقشه کلان مهندسی آن م: استنباط شاخص‌های فرهنگ دینی، جهت‌سنجه مهندسی فرهنگ دینی، ممکن میکند. از این رو بدون الهیات فرهنگ، نمیتوان، تصویر دقیق از مهندسی سبک زندگی تمدنی مبتنی بر دین داشت. درحقیقت بدون الهیات، سبک زندگی فاقد محتوای مشخص خواهد بود. اما محتوا سبک زندگی که همان فرهنگ دینی در ابعاد و مقیاس و محورهای مختلف است، را نمیتوان بدون دانش الهیات فرهنگ بدست آورد. درعین حال مهندسی فرهنگ و سبک زندگی، به عنوان یک دانش اجتماعی، تلاش میکند محتوای ماده فرهنگ غنی دین را در بستر شرایط متغیر اجتماعی به فرهنگ تمدنی کارآمد تبدیل کند. اینگونه تناسب صورت و ماده فرهنگ هماهنگ گشته، بدون اینکه فرهنگ دین در سبک زندگی مدرن استحاله شود یا ظرفیت غنی آن را کد مانده و قدرت جریان پیدا نکند. لذا طراحی سبک زندگی، درحقیقت ایجاد ساختار جریان صحیح فرهنگ دین در تمدن اجتماعی میباشد. لذا هر مدل زیست و زندگی تمدنی، نمیتواند بستر ظهور و جریان فرهنگ دین باشد و بلکه برعکس ساختارها و مدل‌های تمدنی وام‌گرفته

از غرب، مانع شکوفایی قدرت و ظرفیت و بالندگی فرهنگ دین می‌گردد. با طراحی سبک زندگی در ذیل الهیات فرهنگ، نفوذ پذیری فرهنگ دینی، از فرهنگ تهاجمی کاهش پیدا میکند و از حیث اقتدار فرهنگی؛ وضعیت مطلوبی را در جامعه میتوان پیش بینی کرد و الا تاب آوری جامعه در مواجهه با غیریت‌هایی تمدنی کاهش پیدا کرده و انگیزه‌های جامعه را در مقابله با سبک زندگی مدرن دچار تردید خواهد کرد.

فهرست منابع

۱. اجلالی، پرویز، (۱۳۷۹)، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، تهران، نشر آن.
۲. ایلگتون، تری، (۱۳۸۰)، منازعات فرهنگ، ترجمه رضا مصیبی، مجله ارغنون، شماره ۱۸، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. اینگلهارت، (۱۳۸۲)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، انتشارات کویر.
۴. آدورنو، هورکهایمر، (۱۳۸۴)، دیالکتیک روشنگری، ترجمه مراد فراهادپور، امید مهرگان، تهران، نشر گام نو.
۵. آشوری، داریوش، (۱۳۸۰)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، انتشارات آگاه.
۶. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۳) کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. پیروزمند، علیرضا، (۱۳۸۲)، تعیین الگو و طبقه‌بندی موضوعات در مهندسی فرهنگی کشور (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی)
۸. پیروزمند، علیرضا، (۱۳۸۸)، مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی، قم، فرهنگستان علوم اسلامی.
۹. تیلیخ، پل (۱۳۸۱) الهیات سیستماتیک، ترجمه حسن نوروزی جلد ۱، چ اول، تهران، نشر حکمت.
۱۰. تیلیخ، پل، (۱۳۷۶) الهیات فرهنگ، ترجمه مراد فراهاد پور، فضل الله پاکزاد، تهران، طرح نو.
۱۱. جعفر مرعشی و دیگران، (۱۳۸۵)، تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در اداره جامعه و سازمان، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
۱۲. جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۳)، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. حسنی محمدحسین، ذکایی محمدسعید، طالبی ابوتراب، علی انتظاری (۱۳۹۶)، مفهوم سازی سبک زندگی فرهنگی، مجله جامعه پژوهی فرهنگی، سال هشتم بهار ریال شماره ۱ (پیاپی ۲۳)
۱۴. حسینی الهاشمی، منیرالدین، (۱۳۸۷) مدل تنظیم سیاست های کلان فرهنگی، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، نشر داخلی
۱۵. خاکی قراملکی محمد رضا (۱۴۰۰) درآمدی بر الهیات تمدنی، ج اول، قم، نشر تمدن نوین اسلامی.

۱۶. خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۸) تحلیلی بر تأثیر الگوهای توسعه غربی بر فرهنگ عمومی جوامع دینی و تأثیرات آن بر آسیب‌های اجتماعی جامعه ایران، دو فصل نامه مطالعات اسلامی آسیب اجتماعی، دانشگاه شاهد، ش ۱، تابستان (۱۶۵ - ۱۷۸)
۱۷. خاکی قراملکی، محمدرضا، (۱۳۹۷) *دین و ایدئولوژی*، قم، نشر تمدن نوین اسلامی
۱۸. رضائیان، علی، (۱۳۸۰) *تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
۱۹. صادقی ابراهیم، خاکی قراملکی محمدرضا، (۱۳۹۸) *امکان‌سنجی مهندسی تمدن نوین اسلامی، از منظر مدل ارتباط دین و علم مدرن در اندیشه علامه جوادی آملی*، دو فصل نامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دانشگاه شاهد، شماره ۱، مرداد (۱-۳۶)
۲۰. صادقی، رشاد، (۱۳۸۵)، *دو هفته‌نامه مهندسی فرهنگی*، شماره دوم. <http://rashad.ir/2017/09/13/>
۲۱. فیسک جان، ترجمه مژگان برومند (۱۳۸۱) *فرهنگ و ایدئولوژی*، *مجله ارغنون*، شماره ۲۰، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۲. کینگ، ساموئل، (۱۳۴۱) *جامعه‌شناسی*، ترجمه مشفق همدانی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۳. لگنهاوسن، محمد، ترجمه منصور نصیری (۱۴۰۱) *جستارهایی در الهیات اجتماعی*، چ اول، تهران، نشر هرمس.
۲۴. محسنیان راد، مهدی (۱۳۶۹)، *ارتباط‌شناسی*، تهران، انتشارات سروش.
۲۵. مرعشی، سیدجعفر، (۱۳۷۶)، *پیرامون فرهنگ عمومی کشور*، تهران، نشر سازمان مدیریت صنعتی.
۲۶. مزروعی، علی، (۱۹۷۲)، *مهندسی فرهنگی و ملت‌سازی در شرق آفریقا*.
۲۷. میرباقری، محمدمهدی (۱۴۰۱) *حکمت تاریخ*، قم، نشر تمدن نوین اسلامی
۲۸. میرباقری، محمد مهدی، (۱۳۹۷) *ولایت الهیه*، جلد اول، قم، نشر تمدن نوین اسلامی
۲۹. میرباقری، محمد مهدی، (۱۳۹۸) *حکمت و حکومت*، جلد اول، قم، نشر تمدن نوین اسلامی.
۳۰. میلبنک، جان (۱۳۹۶) *الهیات و نظریه اجتماعی*، ترجمه مهناز مسمی پرست، شهرزاد قانونی، چ اول، تهران، نشر ترجمان.
۳۱. نجفی موسی، (۱۳۹۹) *نظریه تمدن نوین اسلامی*، از رویکرد فلسفی - نظری تا رویکرد تاریخی - نظری، دو فصل نامه *مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، دانشگاه شاهد، شماره ۲، مهر (۱-۴۰)

references

۱. Ajjali, Parviz, (۱۳۷۹), Cultural policy-making and planning in Iran, Tehran, Nash'an.
۲. Ilgton, Teri, (۲۰۰۸), Culture Conflicts, translated by Reza Moseibi, Organon Magazine, No. ۱۸, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Printing and Publishing Organization.
۳. Inglehart, (۱۳۸۲), Cultural evolution in an advanced industrial society, translated by Maryam Veter, Tehran, Kavir Publications.
۴. Adorno, Horkheimer, (۱۳۸۴), Dialectic of Enlightenment, translated by Murad Farahpour, Omid Mehrgan, Tehran, Gam Nou Publishing House.
۵. Ashuri, Dariush, (۱۳۸۰), Definitions and Concept of Culture, Tehran, Aghat Publications.
۶. Babaei, Habibullah (۲۰۱۳) Theoretical Explorations in Theology and Civilization, Qom, Publishing House of Islamic Sciences and Culture.
۷. Pirouzmand, Alireza, (۲۰۱۲), Determining the pattern and classification of subjects in the cultural engineering of the country (Secretariat of the Supreme Council of Cultural Revolution)
۸. Pirouzmand, Alireza, (۲۰۰۸), Basics and Model of Cultural Engineering, Qom, Islamic Sciences Academy.
۹. Tillikh, Paul (۱۳۸۱) Systematic Theology, translated by Hasan Norouzi, Volume ۱, Chapter ۱, Tehran, Hekmat Publishing House.
۱۰. Tillikh, Paul, (۱۳۷۶), Theology of Culture, translated by Murad Farhadpour, Fazullah Pakzad, Tehran, new design.
۱۱. Jafar Marashi and others, (۲۰۰۵), Systemic thinking and its efficiency evaluation in society and organization management, Tehran, Industrial Management Organization.
۱۲. Jafari, Mohammad Taqi, (۱۳۷۳), Farhang Pirou and Farhang Pishro, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
۱۳. Hosni Mohammad Hossein, Zakai Mohammad Saeed, Talebi Abu Torab, Ali Intziri (۲۰۱۶), Conceptualization of Cultural Lifestyle, Journal of Cultural Research Society, ۸th Year, Bahar Rial, Number ۱ (۲۳ consecutive)
۱۴. Hosseini Al-Hashemi, Muniruddin, (۲۰۰۷) The model of setting macro-cultural policies, the office of the Academy of Islamic Sciences, internal publishing.
۱۵. Khaki Qaramalki Mohammad Reza (۱۴۰۰), an introduction to civilizational theology, first volume, Qom, New Islamic Civilization Publication.

۱۶. Khaki Qaramelki, Mohammad Reza (۲۰۱۸) An analysis of the influence of western development patterns on the general culture of religious societies and its effects on the social harms of the Iranian society, two chapters of Islamic studies on social harm, Shahid University, Volume ۱, Summer (۱۶۵-۱۷۸)
۱۷. Khaki Qaramelki, Mohammad Reza, (۲۰۱۷), Religion and Ideology, Qom, New Salami Civilization Publication
۱۸. Rezaian, Ali, (۱۳۸۰) System analysis and design, Tehran, Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt)
۱۹. Sadeghi Ebrahim, Khaki Qaramalki Mohammadreza, (۲۰۱۸) The Feasibility of Engineering Modern Islamic Civilization, from the perspective of the model of the relationship between religion and modern science in the thought of Allameh Javadi Amoli, two chapters of Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization, Shahid University, No. ۱, Mardad (۱) -۳۶)
۲۰. Sadeghi, Rashad, (۲۰۰۶), cultural engineering weekly, number two.
<http://rashad.ir/۱۳/۰۹/۲۰۱۷/>
۲۱. Jan Fisk, Translation of Mozghan Broumand (۲۰۱۲) Culture and Ideology, Arghanvan Magazine, No. ۲۰, Tehran, Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
۲۲. King, Samuel, (۱۳۴۱) Sociology, translated by Mushfaq Hamedani, Tehran, Amir Kabir Publications.
۲۳. Lagenhausen, Mohammad, translated by Mansour Nasiri (۱۴۰۱) Essays in Social Theology, first chapter, Tehran, Hormes Publishing.
۲۴. Mohsenian Rad, Mehdi (۱۳۶۹), Communication Studies, Tehran, Soroush Publications.
۲۵. Marashi, Seyyed Jaafar, (۱۳۷۶), about the public culture of the country, Tehran, published by Industrial Management Organization.
۲۶. Mazrouei, Ali, (۱۹۷۲), Cultural engineering and nation-building in East Africa.
۲۷. Mir Bagheri, Mohammad Mahdi (۱۴۰۱) Hikmat Tarikh, Qom, New Islamic Civilization Publication
۲۸. Mir Bagheri, Mohammad Mahdi, (۱۳۹۷) Wilayat Elahiya, first volume, Qom, New Islamic Publishing House
۲۹. Mir Bagheri, Mohammad Mahdi, (۲۰۱۸) Wisdom and Government, first volume, Qom, New Islamic Publishing House.

۳۰. Milbank, John (۲۰۱۶) *Theology and Social Theory*, translated by Mahnaz Mesmiparast, Shahrzad Kouni, Ch ۱, Tehran, Turjanma Publishing House.

۳۱. Najafi Musa, (۲۰۱۹) *The Theory of Modern Islamic Civilization, from the Philosophical-Theoretical Approach to the Historical-Theoretical Approach*, two chapters of *Basic Studies of Modern Islamic Civilization*, Shahid University, No. ۲, Mehr(۱-۴۰)